

## تبیین چگونگی مواجهه صالحان با مرگ از منظر روایات تفسیری

اکرم سادات سیدی<sup>۱</sup>

### چکیده

مرگ، حقیقتی همگانی است و همه موجودات، مرگ را می‌چشند؛ اما نحوه مواجهه با مرگ برای صالحان، با دیگر افراد متفاوت است. مهمترین منبع برای شناخت نحوه رویارویی این افراد با مرگ، قرآن است و برای فهم دقیق آیات نیز باید روایات تفسیری ذیل آنها، مطالعه، تحلیل و تبیین شود. از این رو، پژوهش حاضر با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و با روش تحلیلی - تبیینی، آیات مرتبط با این موضوع و روایات تفسیری درباره مواجهه انسان‌های صالح با مرگ را ارزیابی می‌کند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که قبض روح صالحان، به آسانی و همراه با بشارت است؛ اما روایات تفسیری، در مورد چیستی این بشارت مؤمنان، اختلاف دارند؛ زیرا این روایات، در مقام بیان مصادیقی برای مفهوم کلی آیات هستند. همچنین روایات تفسیری در رابطه با مرگ افتخارآمیز به دلیل اشاره به مصادیق متفاوتی از کشته شدن در راه خدا، در ظاهر متناقض به نظر می‌رسند. این تناقض، ناشی از آن است که هرکدام از روایات، به مصادیقی از کشته شدن در راه خداوند متعال اشاره می‌کنند. بر اساس روایات تفسیری، صالحان فقط یک مرگ را می‌چشند و آن مرگ در دنیا است و در بهشت، همیشه زنده هستند. این نبودن مرگ در بهشت برای بهشتیان، که حیات لذت‌بخشی دارند، نعمت است؛ اما نسبت به دوزخیان که حیاتشان آمیخته با عذاب است، گویی که پیوسته می‌میرند و زنده می‌شوند و نبودن مرگ، نعمتی برای آنها محسوب نمی‌شود. **واژگان کلیدی:** روایات تفسیری، مرگ صالحان، قبض روح مؤمن.

۱. دانش‌پژوه سطح چهار رشته تفسیر تطبیقی جامعه الزهراء (ع.ا.س)، akramsadat.seyedi@yahoo.com

## مقدمه

مرگ که انتقال از حیات دنیوی به حیات اخروی است، حقیقتی غیر قابل انکار است و هر صاحب هستی از انسان، فرشته، جن و سایر موجودات، مرگ را خواهند چشید، اما نحوه رویارویی و مواجهه با مرگ برای همه انسان‌ها یکسان نیست. نظر به اینکه مرگ، قابل تجربه و امتحان نیست و فردی که از دنیا رفته، دیگر نمی‌تواند برگردد و اخبار آن را برای اهل دنیا تشریح نماید، بنابراین برای شناخت حقیقت مرگ، باید به خالق حیات و مرگ مراجعه کرد و از وحی الهی در این موضوع بهره جست. در این زمینه خاص، مهم‌ترین منبع برای رسیدن به مراد واقعی خداوند متعال و فهم دقیق آیات، روایات تفسیری هستند که به منظور تبیین مقصود الهی از آیات صادر شده‌اند. با توجه به جایگاه صالحان در قرآن، این پژوهش، روایات تفسیری را که درباره مواجهه صالحان با مرگ است، تحلیل و ارزیابی می‌کند. بر این اساس، پس از گردآوری آیات مربوط به نوع مواجهه صالحان با مرگ، روایات تفسیری ذیل آنها را با مراجعه به تفاسیر روایی و منابع تفسیری، جمع‌آوری کرده و سپس با مراجعه به کتب تفسیری و با بهره‌گیری از دانش ادبیات (لغت، صرف، نحو و بلاغت)، به بررسی و تبیین مفاد و تحلیل دقیق کارکردهای روایات در تفسیر آیات مربوط به نوع مواجهه صالحان با مرگ می‌پردازیم. شایان ذکر است برخی تفاسیر مانند تفسیر «المیزان» و «تسنیم» در بحث‌های روایی خود، در مواردی به تحلیل و ارزیابی روایات پرداخته‌اند، اما هیچ‌کدام، روایات تفسیری ذیل آیاتی را که در مورد نوع مواجهه صالحان با مرگ است، تحلیل و ارزیابی نکرده‌اند. در موضوع نحوه رویارویی و مواجهه انسان‌ها با مرگ، پژوهش‌های متفاوتی انجام شده است؛ مانند مقاله «مواجهه با مرگ از دیدگاه قرآن و روان‌شناسی» که به قلم حمیدرضا ایمانی‌فر و همکارانش به رشته تحریر درآمد و توسط فصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم در سال ۱۳۹۰ در صفحات ۶۵ تا ۷۲ این فصلنامه به چاپ رسید. در این پژوهش، به بیان شباهت‌ها و تفاوت‌های دو دیدگاه قرآن و روان‌شناسی در شیوه‌های مواجهه، اهداف درمانی و رویکردهای مراقبتی با بیماران در حال مرگ پرداخته است.

همچنین مقالات و تألیفات دیگری در این موضوع در روایات وجود دارد که در همه آنها، روایات، مورد تحلیل و ارزیابی قرار نگرفته‌اند؛ بنابراین نوآوری و امتیاز این نوشتار آن است که به صورت خاص، به تحلیل و ارزیابی روایات تفسیری ذیل آیاتی که درباره نوع مواجهه صالحان با مرگ است، می‌پردازد. در این پژوهش، گردآوری داده‌ها با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده و داده‌ها با روش توصیفی، تحلیلی و انتقادی، پردازش خواهند شد.

## ۱. مفهوم‌شناسی

به منظور درک صحیح نحوه رویارویی صالحان با مرگ و تحلیل روایات تفسیری، لازم است ابتدا مفهوم این واژه‌ها تبیین شود.

### ۱.۱. تحلیل

تحلیل از ریشه عربی حلل به معنای باز کردن گره است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۵۱؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۱۵۹؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۰ و قرشی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۶۶). تحلیل در زبان فارسی، در معانی مختلفی مانند از هم گشودن، روا شمردن، حلال کردن و ... آمده است (معین، ۱۳۷۹، ذیل واژه حلل). تحلیل، نگاهی دقیق و عمیق به موضوع بااهمیتی است که از طریق اطلاعات موثق، تهیه شده و در آن، از دیدگاه‌ها و منابع مختلفی که مشخصاتشان را آورده، بهره برده شده است (جوآنفر، ۱۳۹۲، ص ۱۴). برای تحلیل کردن نباید فقط به تبیین و تشریح موضوع مورد تحلیل اکتفا نمود، بلکه تحلیلگر در یک فرایند ذهنی باید بکوشد از ظاهر عبور کرده و با دستیابی به امور پنهان، مفاهیمی که افراد عادی توانایی درک آنها را ندارند، با زبان ساده به دیگران منتقل کند (بهشتی‌پور، ۱۳۹۴، ص ۱۵). بنابراین، منظور از تحلیل روایات، رفع تناقض ظاهری روایات و تبیین و توضیح مقاصد آنها است.



## ۱,۲. روایات تفسیری

تعاریف متعددی نسبت به روایات تفسیری مطرح شده است. برخی افراد، روایات تفسیری را روایاتی می‌دانند که به تبیین مفاد آیات قرآن کریم پرداخته‌اند، حتی اگر در آنها هیچ اشاره‌ای به آیه نشده باشد (احسانی‌فر، ۱۳۸۴، ص ۲۷۰). از نظر بعضی دیگر، به روایاتی گفته می‌شود که از ائمه اطهار علیهم‌السلام به دست ما رسیده باشد و به تفسیر و تأویل آیات قرآن می‌پردازد (نصیری، ۱۳۸۰، ص ۵۴). تعریف برگزیده در این پژوهش این است که روایات تفسیری، روایاتی است که بخشی از آیه در آن مذکور باشد یا روایت، ناظر به آیه‌ای باشد که هرچند متن آیه در آن مذکور نیست، اما روایت به بیان مراد خداوند متعال در آیه پرداخته و یا زمینه فهم آن را فراهم می‌سازد. (مهریزی، ۱۳۸۰، ص ۳-۳۶)

## ۱,۳. مرگ

مرگ به معنای مردن، ضد حیات (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۹۱) و نفی حیات در هر چیز به مقتضای خصوصیات وجودی آن است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۱، ص ۱۹۶). برخی نیز آن را به معنای سکون گرفته‌اند. (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۱۵)

مرگ از منظر قرآن کریم، گرفتن و توفی کامل روح و انتقال از عالمی به عالم دیگر است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۱۶۷). طبق این معنا، مرگ به معنای از بین رفتن حیات در موجود صاحب شعور و اراده نیست؛ بلکه به این معناست که موجود صاحب شعور و اراده، از یک مرحله زندگی به مرحله‌ای دیگر وارد شود. قرآن کریم، این انتقال را مرگ معرفی کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۵۸۵). از نظر علامه طباطبایی، مرگی را که خداوند سبحان با واژه «حق» توصیف کرده: «وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ...»؛ و (به هوش آید که) هنگام بیهوشی و سختی مرگ به حق و حقیقت فرا رسید...» (ق: ۱۹)؛ به معنای بی‌حکمتی، بی‌حسی و زوال زندگی نیست که با چشم ظاهری ما دیده شود، بلکه بازگشت به سوی خداوند عزوجل است که با خارج شدن از نشئه دنیا و وارد شدن به نشئه آخرت محقق می‌گردد (همان، ۱۳۸۲، ص ۷۰).

بنابراین از منظر علامه، مرگ، انتقال روح از بدن و عبور از عالم طبیعت به عالم مجرد است و این انتقال، با زوال حرکت مادی و خاموش شدن حواس ظاهری و باطنی حاصل می‌شود؛ از این رو با دید ظاهری و چشم مادی ادراک نمی‌شود.

#### ۱.۴. صالحان

«صلاح» در لغت در مقابل طلاح مطرح شده است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۷۰). طلاح به معنای فساد و تباهی است (نفیسی، ۱۳۴۳، ج ۳، ص ۲۲۵) و در قرآن کریم نیز مفهوم مخالف صلاح، «فساد» معرفی شده است: «وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا» (اعراف: ۵۶). از این رو گفته شده صالحان، افراد خوب و شایسته‌ای هستند که در کار آنها فساد وجود ندارد (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۴). آلوسی نیز صالحان را افرادی می‌داند که به خداوند متعال و آنچه از سوی باری تعالی آمده، ایمان دارند و تمام اموال و عمر خود را در راه کسب رضایت حق تعالی هستند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۱۴)؛ بنابراین این لفظ شامل مومنین، نیکوکاران، پرهیزکاران و... نیز می‌گردد.

این پژوهش برای آگاهی و شناخت نسبت به نحوه ظهور و بروز مرگ برای صالحان، به دسته‌بندی و بررسی روایات رویارویی صالحان با مرگ پرداخته است. بر این اساس، پس از تحلیل روایات مرتبط با چیستی و توصیف مرگ صالحان، نوع بشارت خداوند متعال به افراد باتقوا و مؤمن در هنگام مرگ تحلیل می‌شود. سپس با بررسی مرگ افتخارآمیز و کشته شدن در راه خداوند عزوجل، مرگ صالحان به عنوان یکی از نعمت‌های بهشتیان، توصیف و تحلیل می‌گردد.

#### ۲. توصیف لحظات مرگ صالحان در روایات و تحلیل آن

روایاتی از ائمه اطهار علیهم‌السلام در ذیل آیه شریفه: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ»؛ آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک



از شما بهتر عمل می‌کنید و او توانا و آمرزنده است» (ملک: ۲) در توصیف مرگ وارد شده است. این روایات، نحوه گرفتن جان انسان‌ها در لحظات مرگ را یکسان نمی‌دانند؛ بلکه جان دادن را برای مؤمنان، آسان و برای کافران، سخت برشمرده است. در ادامه، به این موضوع می‌پردازیم:

**روایت اول:** از امام صادق علیه السلام درخواست شد مرگ را توصیف کند. امام، مرگ را چنین توصیف کرد: «مرگ برای صالح، مثل خوش‌ترین بویی است که آن را استشمام کرده و به خاطر خوش بودنش، حالت چرتی بر او عارض می‌شود و به دنبال آن، تمام رنج‌هایش تمام می‌شود و برای کافر، همچون گزیدن افعی‌ها و نیش عقرب‌ها یا سخت‌تر از این‌ها است». به امام صادق علیه السلام عرضه داشتند که گروهی، مرگ را سخت‌تر و دردش را شدیدتر از بریدن با اژه و چیدن با قیچی و کوبیدن با سنگ و گردیدن قطب آسیاب در چشم می‌دانند. حضرت در جوابشان فرمود: «مرگ نسبت به برخی از کافرین و فاجرین، این‌گونه است. مگر نمی‌بینی برخی از ایشان چنین رنج‌هایی را متحمل می‌شوند. این‌ها همان افرادی هستند که درد مرگ بر آنها شدیدتر و سخت‌تر از آن چیزی است که گفتید و این فقط عذاب دنیوی این افراد است و عذاب آخرت، قطعاً شدیدتر از عذاب دنیایی آنها خواهد بود». در ادامه، به حضرت عرض شد که چرا برخی از کفار، آسان‌جان می‌دهند، برخی در حال صحبت کردن و خندیدن خاموش می‌شوند و برخی مؤمنان، سخت‌جان می‌دهند؟ امام صادق علیه السلام فرمود: به راحتی و به سهولت جان دادن مؤمن به این خاطر است که خداوند عزوجل ثواب اعمالش را به تأخیر نینداخته، بلکه سریعاً به او مرحمت فرموده است و سخت‌جان دادن مؤمن به خاطر از بین بردن گناهانش است تا پاک و پاکیزه به سرای ابدی وارد شود و مستحق ثواب ابدی شود. اما به آسانی جان دادن کافر از این باب است که خداوند متعال می‌خواهد در دنیا، ثواب اعمال نیکش را بدهد تا در آخرت عمل نیکی برایش باقی نمانده باشد و تنها مستحق عذاب و عقاب باشد و سخت‌جان دادن کافر، آغاز کردن عذاب او در دنیا است که مستحق آن است و حق تعالی هرگز ظلم و ستم نمی‌کند. (ابن بابویه قمی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۷۴ و حویزی، ۱۴۱۵، ص ۳۷۹-۳۸۰)

**روایت دوم:** امام سجاد علیه السلام مرگ را برای مؤمنان، همچون درآوردن لباس‌های کثیف و پرشپش و جدا کردن غل و زنجیرهای سنگین از بدن و به جای آنها، پوشیدن جامه‌های خوشبو و فاخر و سوار شدن بر بهترین مرکب‌ها و ساکن شدن در دلنشین‌ترین منزل‌ها برشمرده است؛ اما مرگ برای کافران را همانند پوشیدن لباس‌های چرک و خشن به جای لباس‌های فاخر و منتقل شدن از منزل‌های مورد علاقه به وحشتناک‌ترین منزل‌ها و بزرگ‌ترین عذاب‌ها می‌داند. (ابن بابویه قمی، ۱۳۶۱، ص ۲۸۹ و برغانی، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۱۰۲)

**روایت سوم:** امام علی علیه السلام ذیل آیه: ﴿وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا﴾ و سوگند به فرشتگانی که [در اجرای فرمان الهی] با سرعت حرکت می‌کنند (نازعات: ۳)، سابحات را فرشتگانی معرفی می‌کند که ارواح مؤمنین را با ملاطفت قبض می‌کنند و سپس آنها را دعوت به استراحت می‌نمایند، مانند اینکه با وسیله‌ای که به سوی او انداخته شده، در آب شنا می‌کند (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۳۹۷ و مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۶، ص ۱۶۸). البته علی بن ابراهیم قمی، منظور از ﴿وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا﴾ را مؤمنانی دانسته که خداوند متعال را تسبیح می‌گویند. (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۰۲ و بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۵۷۵)

**روایت چهارم:** در روایت ابوالجارود آمده که امام محمد باقر علیه السلام درباره آیه: ﴿فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا﴾ و بر یکدیگر سبقت می‌گیرند (نازعات: ۴)، فرمود: منظور جان‌های مؤمنان است که مانند دنیا، به سوی بهشت از یکدیگر سبقت می‌گیرند و جان‌های کفار نیز همانند آن به سوی آتش دوزخ از یکدیگر سبقت می‌گیرند. (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۰۳ و مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۲۲۸ و ج ۷، ص ۴۶)

**روایت پنجم:** امام علی علیه السلام نیز مقصود از این آیه را فرشتگانی دانسته که در بردن ارواح مؤمنین به بهشت، سبقت می‌گیرند. (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۶، ص ۱۶۸)

## تحلیل و نقد

روایاتی که از ائمه اطهار علیهم السلام در توصیف و چیستی مرگ وارد شده بود، به روشنی گواهی می‌داد که همه انسان‌ها دارای یکسان قبض روح نیستند؛ بلکه در روایات تفسیری، انسان‌ها

در چگونگی قبض روح شدن، به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول: قبض روح برخی از انسان‌ها مانند مؤمنان و صالحان، به آسانی و با احترام است. دسته دوم: برخی از انسان‌های خوب، سخت جان می‌دهند و این سختی به خاطر پاک شدن کامل از گناهان است و مستحق ثواب ابدی شدن است.

دسته سوم: قبض روح برخی دیگر مانند کفار، با سختی و خشونت همراه است. دسته چهارم: برخی از انسان‌های بد مانند کفار، راحت جان می‌دهند و این راحت جان دادن به خاطر تسویه حساب الهی نسبت به کارهای خوبی است که او در دنیا انجام داده است؛ چراکه برخی کفار در زندگی، کارهای مثبتی دارند که آسان جان دادن، پاداش عمل آنهاست. اما روایات تفسیری ذیل آیات: «وَالسَّاجِدَاتِ سَبْحًا» و «فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا»، این دو آیه را به دو گونه، تحلیل و تفسیر کرده‌اند:

تحلیل اول: در روایتی، مقصود از این دو آیه را فرشتگان مأمور قبض ارواح مؤمنین دانستند. تحلیل دوم: در روایتی دیگر، مقصود این دو آیه را مؤمنان دانستند.

با توجه به سیاق آیات و تدبر در آیات بعد می‌توان گفت که مراد از این آیات، ملائکه هستند؛ چراکه در آیه: «فَالْمُدْبِرَاتِ أَمْرًا» (نازعات: ۵)، فاء تفریع که در آغاز آیه آمده، بیانگر آن است که مضمون این آیه، فرع و نتیجه آیه: «فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا» (نازعات: ۴) است. از طرفی، فاء تفریع در ابتدای آیه: «فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا» هم آمده و نشان دهنده این است که مضمون این آیه هم نتیجه آیه: «وَالسَّاجِدَاتِ سَبْحًا» (نازعات: ۳) است. از این رو می‌توان گفت که تدبیر، فرع بر سبق و سبق فرع بر سبوح است و بین این آیات سه‌گانه، سنخیت وجود دارد. از آنجاکه کار تدبیر امور عالم در این آیه به صورت مطلق ذکر شده، بیشترین تناسب را با ملائکه دارد که به فرمان خداوند متعال، تدبیر امور جهان می‌کنند. پس می‌توان نتیجه گرفت که مضمون این سه آیه این است که ملائکه الهی، تدبیر امر می‌کنند، بعد از اینکه به سوی آن، سبقت و پیشی گرفته باشند و به سوی آن سبقت می‌گیرند، بعد از اینکه به هنگام نزول، به سوی آن سرعت گرفته باشند. بنابراین به اعتبار سیاق آیات، مراد از ساجدات و سابقات و مدبرات، ملائکه الهی



هستند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۲۹۵-۲۹۶) و این همان تأیید سخن امیرالمؤمنین علی علیه السلام در تفسیر آیه است.

اما به نظر می‌رسد با توجه به معنای لغوی این آیات، تحلیل دیگری که از این آیات شده و مقصود این آیات را مؤمنین و جان‌های مؤمنین دانسته است را نیز می‌توان پذیرفت؛ چراکه سبجات از ریشه سبج به معنای حرکت سریع در آب یا هوا است و از این جهت، به شنا کردن در آب یا به سرعت به دنبال کاری رفتن نیز گفته می‌شود. واژه تسبیح که به معنای پاک بودن باری تعالی از هر عیب و نقص است نیز از همین معنا گرفته شده است. در روایت علی بن ابراهیم، مقصود از آیه را مؤمنین دانسته بود که پروردگار را تسبیح می‌گویند و شاید علت این تحلیل به این خاطر است که مؤمنان که تسبیح می‌گویند با سرعت در عبادت پروردگار پیش می‌روند. همچنین واژه سبجات از ریشه سبق به معنای پیشی گرفتن است. هر دو روایت، مقصود آیه، پیشی گرفتن ارواح مؤمنان به سوی بهشت معرفی شده بود، با این تفاوت که در روایتی گفته شده خود ارواح، سبقت می‌گیرند و در روایت دیگر گفته شده ملائکه در بردن ارواح مؤمنین سبقت می‌گیرند و می‌توان گفت که هر دو، یعنی هم ارواح و هم ملائکه، با هم در بردن ارواح سبقت می‌گیرند.

بنابراین می‌توان گفت با توجه به سیاق، مقصود آیات، فرشتگان الهی هستند و این روایات، در مقام بیان بارزترین مصداق برای مفهوم کلی آیه هستند، اما برخی روایات تفسیری، در مقام تفسیر واژگانی هستند و با توجه به معنای لغوی می‌توانیم خود مؤمنان را هم مقصود آیات بدانیم.

### ۳. روایات بشارت صالحان در لحظه مرگ و تحلیل آن

خداوند متعال در آیه ۳۲ سوره نحل درباره بشارت دادن به مؤمنان در لحظه مرگ می‌فرماید: «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ؛ کسانی که فرشتگان مرگ، روحشان را می‌گیرند، درحالی‌که پاک و پاکیزه‌اند، به آنها می‌گویند:



سلام بر شما! وارد بهشت شوید برای اعمالی که انجام دادید». روایات ناظر به این مضمون، به شرح زیرند:

**روایت اول:** امام صادق علیه السلام بشارت در دنیا را خواب خوبی معرفی کرده که مؤمن می بیند و بشارت در آخرت را لحظات هنگام مرگ دانسته است که آن، سخن حق تعالی است: «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ». (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۱۳ و حویزی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۵۳)

**روایت دوم:** امام علی علیه السلام نیز در ذیل این آیه شریفه فرموده است: «روح هیچ یک از مردم از کالبدش جدا نمی شود مگر اینکه می داند که به کدام یک از دو سرمنزل می رسد، به بهشت یا به دوزخ، دشمن خداست یا دوست اوست، اگر دوست خدا باشد، درهای بهشت به رویش گشوده می شود و راه های آن برایش باز می گردد و آنچه را که خداوند برایش مهیا ساخته می بیند و از هر کاری آسوده می شود و هر بار سنگینی از دوش او برداشته می شود». (شیخ طوسی، ۱۳۸۵، ص ۲۷؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۶۳؛ ثقفی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۴۸ و مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۴، ص ۳۸۷)

**روایت سوم:** بر اساس روایتی از امام صادق علیه السلام، ملک الموت به صالحان در حالت احتضار می گوید: آنچه امید داشتی به تو داده شد و از آنچه می ترسیدی، ایمنی یافتی. آنگاه برای وی، دری را به سوی منزلگاهش در بهشت گشوده، به وی گفته می شود: به سکونت گاه خویش در بهشت نظر کن و اینان رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام، حسن و حسین علیهما السلام هستند. (عباشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۲۴-۱۲۵)

خداوند متعال در سوره واقعه در مورد مقربین فرموده است: «فَرَوْحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ؛ در رَوْح و ریحان و بهشت پر نعمت است». (واقعه: ۸۹)

حدیثی از امام علی علیه السلام نقل شده که بنده در آخرین روز زندگی اش، مال و فرزند و عملش را در برابر خود مجسم می بیند. پس به مالش می گوید: من نسبت به تو حریص بودم و در مصرف کردن تو بسیار بخیل بودم، حال تو چه برای این سفر من داری؟ مال جواب می دهد: کفنت را از من بگیر. سپس رو به فرزندانش می کند و می گوید: به خدا قسم من دوستدار و

پشتیبان شما بودم، حال شما چگونه مرا همراهی می‌کنید؟ آنان جواب می‌دهند: ما فقط تو را به قبرستان برده و دفن می‌کنیم. بعد به عمل خویش می‌گویند: به خدا قسم! من نسبت به تو بی‌میل (بودم) و برایم سخت بودی، اکنون چگونه دستگیر من خواهی بود؟ عمل پاسخ می‌دهد: من در قبر و در روز حشر با تو همراه خواهم بود تا هر دو بر پروردگارت عرضه شویم. و بعد حضرت فرمود: پس اگر آن شخص، دوست خدا باشد، نزد او کسی می‌آید که از جهت خوشبویی و زیبایی و دربرداشتن لباس‌های فاخر و قیمتی، نیکوترین مردم است و به وی گویند: بشارت و مژده باد تو را به راحتی و آسایش و زندگی دائم و روزی پاک و پاکیزه و بهشت پر نعمت و مقدم و ورود تو بهترین ورودها باشد. پس فرد در حال احتضار به او می‌گوید: تو کیستی؟ می‌گوید: من عمل صالح تو هستم، کوچ کن از دنیا به سوی بهشت. (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۲۳۱ و حویزی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۲۲۸)

خداوند متعال در سوره یونس، بشارت در دنیا و آخرت را مختص مؤمنان برشمرده است: ﴿هُمُ الْبَشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ بشارت و شادمانی در زندگی دنیا و در آخرت تنها برای آنهاست؛ وعده‌های الهی تخلف‌ناپذیر است و این آن رستگاری و پیروزی بزرگ است ﴿ (یونس: ۶۴). در مورد اینکه در این آیه شریفه، پروردگار به مؤمنان چه بشارتی را ارزانی داشته، روایاتی از ائمه اطهار علیهم‌السلام وارد شده است:

**روایت اول:** رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بشارت دنیا در این آیه مبارکه را به خواب و رؤیای خوش [صادقانه] مؤمن تفسیر کرده و بشارت در آخرت را به بشارت دادن به مؤمن در هنگام مرگ تفسیر کرده است که در وقت مرگ، به مؤمن مژده‌آمزش خودش و کسانی که او را تشیع جنازه کنند، داده است. (ابن بابویه قمی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۳۳ و بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۹)

**روایت دوم:** پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مقصود از بشارت‌های دنیا را خواب‌های خوب [و صادق] مؤمن برای خود یا برای مؤمنان دیگر و بشارت مؤمن در آخرت را ورود او به بهشت معرفی کرده است. (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۸، ص ۱۸۰-۱۹۱)

**روایت سوم:** رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در جای دیگری، بشارت در دنیا را به خواب‌های صالحه



و خوب مؤمن برای خود و دیگران و سخن خداوند متعال با بنده‌اش در خواب تفسیر کرده است. (همان، ص ۱۹۳)

**روایت چهارم:** امام صادق علیه السلام این آیه شریفه را به معنای این دانسته که در زمان مرگ مومن، حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، مژده ورود به بهشت را به او می‌دهند. (ابن شهرآشوب، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۲۲۳ و مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۱۹۱)

**روایت پنجم:** از امام صادق علیه السلام نقل شده که هنگام مرگ مؤمن، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در سمت راست مؤمن و امیرالمؤمنین علی علیه السلام در سمت چپش می‌نشینند. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او می‌فرماید: «آنچه به آن امید داشتی، اکنون در مقابل توست و آنچه از آن بیم داشتی، از آن در امانی». سپس دری از بهشت به روی مؤمن باز شده و به او خطاب می‌شود: «این جایگاه تو در بهشت است؛ ولی اگر بخواهی، به دنیا برگردانده می‌شوی تا از ثروت فراوان دنیا بهره‌مند گردی!» مؤمن پاسخ می‌دهد: «مرا به دنیا نیازی نیست». در آن هنگام، چهره‌اش نورانی شده و عرق بر پیشانی‌اش می‌نشیند و لبانش جمع و بینی‌اش گشاده می‌گردد و اشک از چشم چپش جاری شود. هنگامی که این صحنه را مشاهده کردید، او را به حال خودش رها کنید تا جان دهد؛ چراکه این معنای کلام خداوند عزوجل: ﴿هُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ است. (مغربی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۲۰؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۸، ص ۲۴۴ و نوری، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۱۵۸)

**روایت ششم:** یکی از دوستان امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: پیروان این مکتب در لحظات آخر عمر، چیزهایی می‌بینند که چشمشان با آن روشن می‌شود. راوی می‌گوید: بیشتر از ده بار از حضرت پرسیدم که چه چیز می‌بینند؟ اما امام هر بار فقط فرمودند که می‌بینند. در پایان جلسه به طرف من رو کرد و صدایم زد و فرمود: گویا اصرار داری که بدانی چه چیزی را می‌بینند؟ گفتم: آری، قطعاً و سپس گریستم. امام دلش نسبت به من به رحم آمد و فرمودند: هیچ انسان باایمانی از جهان رخت بر نمی‌بندد مگر اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام را می‌بیند که به او بشارت می‌دهند. راوی می‌گوید: پرسیدم آیا ممکن هست کسی در دم مرگ، آن صحنه‌ها را ببیند و دوباره به دنیا برگردد؟ امام فرمود: همین که این صحنه را

ببیند، برای ابد مرده است و این را پروردگار متعال در قرآن کریم بیان کرده است. پرسیدم: در کجا و کدام سوره این بیان شده است؟ سپس امام آیه: ﴿هُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكُمْ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ را تلاوت کرد. (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۱۲۸ و بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۷)

### تحلیل و نقد

خداوند متعال در آیات قرآن کریم، افراد باتقوا و مؤمن را به بشارت در دنیا و آخرت وعده داده است؛ اما درباره چیستی بشارتی که خداوند در این آیه به دوستانش در دنیا و آخرت ارزانی داشته، روایات متعددی وارد شده است که در نمودار زیر، دسته‌بندی این روایات، نمایش داده شده است.

این تعارض در این روایات درباره چیستی بشارت، تعارض بدوی است نه تعارض مستقر که قابل جمع عرفی است؛ به این صورت که می‌توان گفت به این خاطر که واژه «البُشْرَى» با الف و لام جنس و به صورت مطلق ذکر شده، هرگونه بشارت، خوشحالی، سرور، مزده و موفقیتی را شامل می‌شود و همه مواردی که در این روایات ذکر شده است، مصادیقی از بشارت هستند. اما در مورد اینکه بشارت‌دهنده کیست، اختلاف وجود دارد. این اختلاف نیز قابل جمع است؛ چراکه در روایات فراوانی، به حضور پیامبر ﷺ، امام علی عليه السلام و به تبع ایشان، ائمه معصومین عليهم السلام و ملائکه الهی و اعمال در هنگام مرگ تصریح شده است؛ بنابراین می‌توانند هرکدام از این‌ها، جزء بشارت‌دهندگان باشند.

### ۳،۱. مرگ افتخارآمیز در روایات و تحلیل آن

مقصود از مرگ افتخارآمیز، نوعی از مرگ است که سزاوار است آدمی به آن افتخار کند و آن مرگ در راه خداوند است: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ؛ [ای پیامبر!] هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مرده‌اند! بلکه زنده‌اند و نزد



پروردگارشان روزی داده می‌شوند» (آل عمران: ۱۶۹). روایات دال بر این مضمون عبارتند از:

**روایت اول:** امام علی علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه، جهاد را که حمله کردن به دشمن است، برترین اعمال بعد از مسلمان شدن دانسته و آن را برپادارنده دین و پاداشش را بزرگ و توأم با عزت و بلندمرتبگی معرفی کرده است که در آن همه نیکی‌ها وجود دارد و بعد از شهادت نیز خداوند متعال به بهشت، روزی و شرافت بشارت داده است. (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۳۶؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۳۳، ص ۴۴۶؛ حر عاملی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۹۳ و حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۰۸-۴۰۹)

**روایت دوم:** مردی به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: من نسبت به جهاد در راه خدا بسیار رغبت دارم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پس در راه خدا جهاد کن که اگر کشته شوی، زنده هستی و در نزد خداوند متعال روزی می‌خوری و اگر بمیری، اجر تو بر عهده خداست و اگر زنده برگردی، از همه گناهان خود پاک می‌شوی». این سخن، همان تفسیر آیه: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا» است. (عباشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۰۶؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۷۱۲؛ حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۰۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۹۷، ص ۱۴ و نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۹)

**روایت سوم:** از ابوبصیر نقل شده که امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکسی که به ولایت و امامت ما بمیرد شهید است، حتی اگر در بستر خود وفات نماید و چنین فردی، زنده (است) و نزد خداوند روزی می‌خورد». (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۰۹)

این روایت، فردی که دار فانی را در بستر وداع گوید، اما شیعه باشد، شهید خوانده و مرگش باافتخار است، اما فقط مرگ این افراد، مرگ افتخارآمیز نیست؛ بلکه خداوند متعال، مرگ کسانی را که در راه هجرت به سوی خدا و رسول او، خانه و دیارشان را ترک می‌کنند و در میانه راه دچار مرگ می‌شوند، نیز مرگ افتخارآمیز و با اجر معرفی کرده است: «وَمَنْ يَهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يُخْرِجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا؛ و هرکس که در راه خدا هجرت کند، مناطق امن فراوان و امکانات وسیعی در زمین می‌یابد. و هرکس از خانه خود به عنوان مهاجرت به سوی خدا و پیامبر او خارج شود، سپس مرگش فرارسد، پاداش او بر خداست و خداوند، آمرزنده و مهربان است». (نساء: ۱۰۰)

علی بن ابراهیم قمی این قول خداوند متعال: «وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَافِعًا كَثِيرًا» را به معنای این دانسته که اگر کسی همراه با امامش مجاهدت نماید، از خیر بسیار بهره می برد (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۴۹ و بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۶۱)؛ اما ابن عباس آن را به یافتن وسعت رزق در سرزمین های دیگر معنا کرده است (برغانی، بی تا، ج ۵، ص ۳۵۱). با این حال، ادامه آیه یعنی: «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» را علی بن ابراهیم به این معنا دانسته که اگر برای یافتن امام خود، از دیار و سرزمین خود خارج شود و قبل از آنکه به امام برسد، درگذرد چنین است (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۴۹ و بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۶۱). روایات زیر، شاهد بر این معنا است:

**روایت اول:** محمد بن حکیم، داستان زراره بن اعین که فرزندش عبید را به مدینه فرستاد تا برایش از امام موسی بن جعفر علیه السلام خبر بیاورد و قبل از بازگشت عبید، زراره رحلت کرد را برای امام کاظم علیه السلام نقل کرد. امام فرمود: امیدوارم زراره از کسانی باشد که خداوند در حق آنان فرموده است: «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ». (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۷۰؛ عیاشی، ۱۳۴۸، ص ۱۵۵؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۶۱ و مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۷، ص ۲۹۷)

**روایت دوم:** محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام پرسید که اگر امام از دنیا برود و مردم ندانند امام بعدی کیست، معذورند؟ امام صادق علیه السلام پاسخ داد: اهل شهر مدینه معذور نیستند، چون توانایی دارند که عالم شوند؛ اما شهرهای دیگر غیر از شهر مدینه، به اندازه زمان حرکتشان از سرزمین شان تا اینجا که برای تحصیل علم در سفر هستند معذورند. خداوند متعال در قرآن می فرماید: چرا از هر گروهی، دسته ای به سفر نروند تا دانش دین خویش را بیاموزند و چون بازگشتند مردم خود را هشدار دهند، باشد که از زشت کاری حذر کنند؟ (توبه: ۱۲۲). محمد بن مسلم باز سؤال کرد: در مورد کسی که در طلب علم و آگاهی از امام خود از دنیا برود؟ حضرت فرمودند: «مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ». (ابن بابویه قمی، بی تا، ج ۲، ص ۵۹۱ و مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۷، ص ۲۹۵)



**روایت سوم:** حدیثی از عبدالأعلی نقل شده که می‌گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: اگر خیر درگذشت امام را شنیدیم چه کنیم؟ حضرت فرمود: باید برای تحصیل علم به سوی امام بعدی سفر نمایید. عرض کردم: کوچ کردن، بر همه افراد واجب است؟ حضرت فرمود: «خداوند سبحان می‌فرماید: چرا از هر گروهی دسته‌ای به سفر نروند تا دانش دین خویش را بیاموزند» (توبه: ۱۲۲). عرض کردم: «اگر در هنگام کوچ، برخی از ما فوت کردند، حکمشان چیست؟» امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند سبحان فرموده: «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ». (ابن بابویه قمی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۹۱؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۱۸ و مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۷، ص ۲۹۶)

**روایت چهارم:** ابوصباح نقل می‌کند که به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «مردی را به مذهب اهل بیت علیهم السلام دعوت کردند و او هم پذیرفت. محل زندگی او از دسترسی به مرکز دور است. او خبر رحلت امام را شنیده و در انتظار معرفی امام بعدی است که از دنیا می‌رود، سرنوشت او چیست؟» فرمود: «او مانند کسی است که به طرف خدا و رسول مهاجرت کرده و خداوند اجر او را می‌دهد: «فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ». (بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۶۱ و مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۹، ص ۱۶۴)

**روایت پنجم:** پیامبر صلی الله علیه و آله، بهشت و همراهی با پدرش ابراهیم علیه السلام و خودش را واجب کرده است بر هرکسی که به خاطر دینش، از جایی به جایی دیگر برود، هرچند که یک وجب زمین باشد. (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۹، ص ۳۱)

## تحلیل و نقد

روایاتی که ذیل آیاتی که درباره کشته شدن در راه خداوند متعال است، این کشته شدن در راه خدا و شهادت را مرگی باعزت و بافتخار معرفی کرده بودند؛ اما در این روایات، دو تحلیل و تفسیر در رابطه با جمله: «فَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» شده بود. برخی روایات، شهید و کشته شدن در راه خداوند عزوجل را درباره افرادی تفسیر کرده بودند که در راه حق تعالی جهاد کنند و شهید



شوند؛ ولی برخی دیگر از روایات، شیعیان را حتی اگر در بستر بمیرند، شهید و کشته شده در راه خداوند متعال معرفی می‌کرد. تحلیل این دو دسته روایات نشان می‌دهد که هیچ تناقضی بین این روایات نیست؛ بلکه هرکدام از این روایات، به مصداقی از کشته شدن در راه خداوند متعال اشاره دارند.

خداوند فقط مرگ این افراد را مرگ افتخارآمیز ندانسته است؛ بلکه مرگ کسانی را هم که در راه هجرت به سوی خدا و رسول او، خانه و دیارشان را ترک می‌کنند و سپس در میانه راه، دچار مرگ می‌شوند را نیز مرگ افتخارآمیز و با اجر معرفی کرده است. در تحلیل و تفسیر این سخن خداوند متعال: «مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ» نیز چند دسته روایت مختلف وجود دارد:

دسته اول: برخی روایات، این هجرت را به کسانی که به خاطر جهاد در راه خداوند متعال از خانه‌هایشان خارج می‌شوند، تفسیر کرده‌اند.

دسته دوم: برخی دیگر از روایات، این هجرت را به کسانی تفسیر کرده‌اند که از سرزمین خود برای پیدا کردن امام کوچ می‌کنند و قبل از رسیدن به امام، دار فانی را وداع می‌گویند. دسته سوم: بعضی از روایات، این هجرت را به کسانی تفسیر کرده‌اند که برای فراگیری علم و دانش و کسب معارف الهی سفر می‌کنند.

دسته چهارم: برخی روایات، این هجرت به کسانی تفسیر کرده‌اند که در انتظار امام بعدی از دنیا می‌روند.

دسته پنجم: برخی روایات نیز این هجرت را به کسانی که برای دینشان و حفظ آن کوچ می‌کنند، تفسیر کرده‌اند.

اگرچه ابتدا به نظر می‌رسد که میان این روایات معصومین عليهم السلام تناقضی وجود دارد، اما با توجه به معنای لغوی هجرت، که به معنای ترک و جدایی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۳۶)، مشخص می‌شود که در این روایات، هجرت هم به همان معنای لغوی، یعنی ترک کردن آمده است. در واقع، آیه به هجرت در راه خداوند متعال و به سوی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اشاره کرده است

و روایات، به بیان مصادیق مختلف هجرت در راه خداوند سبحان و رسول او پرداخته‌اند. از جمله این مصادیق، هجرت برای جهاد در راه خداوند متعال، سفر کردن برای فراگیری و کسب دانش، مسافرت برای حفظ دین، کوچ کردن در راه پیدا کردن امام و انتظار کشیدن برای شناخت امام بعدی شمرده شده است. بنابراین، با عمیق شدن در روایات روشن می‌شود که تعارض در میان این روایات، تعارض بدوی بوده که قابل جمع عرفی است و هرکدام از این روایات، در مقام بیان مصادیق هجرت در راه خداوند متعال و پیامبر ﷺ هستند.

### ۳،۲. تجربه کردن یک مرگ برای صالحان

خداوند متعال در هنگام برشمردن نعمت‌های الهی، به داشتن یک مرگ برای بهشتیان اشاره می‌کند: «لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ؛ وَ جَزَاءُ مَنْ مَرَّ بِهَا» (که از دنیا مردند)، دیگر طعم هیچ مرگی را نمی‌چشند و خدا آنها را از عذاب دوزخ محفوظ خواهد داشت). (دخان: ۵۶)

علی بن ابراهیم در توضیح این آیه چنین آورده است: پروردگار عزوجل در حال توصیف نعمت‌های شیعیان پرهیزگار امیرالمؤمنین علیه السلام این آیات را بیان فرموده است (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۹۳ و بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۲۲)؛ بنابراین داشتن مرگ واحد، یکی از نعمت‌های خداوند متعال به شیعیان است.

امام محمد باقر علیه السلام در روایتی، وحدت مرگ را پاداش آموختن قرآن کریم معرفی کرده است. در این روایت، امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید: قرآن را بیاموزید؛ چراکه قرآن کریم در روز قیامت، به زیباترین صورت وارد محشر می‌شود و سپس اهل محشر او را به صورت مردی رنگ‌پریده و دگرگون می‌بینند. در این حال، قرآن روبه‌روی یکی از شیعیان ما که قرآن را می‌شناخت و به‌وسیله آن با مخالفان ما بحث و جدال می‌کرد، می‌ایستد. آن فرد شیعه می‌گوید: «ای بنده خدا! تو را نمی‌شناسم». در آن هنگام، قرآن به صورت اولیه‌اش درآمده و می‌گوید: «آیا مرا نمی‌شناسی؟» آن مرد پاسخ می‌دهد: «آری! می‌شناسم». قرآن می‌گوید: «من همانی هستم که

شب‌ها تو را بیدار نگه داشتم و زندگی‌ات را با رنج و سختی همراه نمودم و به خاطر من سختی کشیدی و مورد اِثهام قرار گرفتی. بدان که هر تاجری، نتیجه و حاصل تجارت خویش را به طور کامل به دست آورد و من امروز حامی و پشتیبان تو خواهم بود». سپس قرآن از خداوند متعال می‌خواهد که در عوض خستگی‌هایی که در راه قرآن کریم کشیده و رعایت حق قرآن و اینکه دوستی و دشمنی‌اش بر اساس قرآن بوده، به او اجر دهد. پروردگار نیز می‌فرماید: «بنده‌ام را به بهشت وارد نمایید و از لباس‌های بهشتی بر او بپوشانید و تاجی بر سرش بگذارید». سپس او را به قرآن نشان می‌دهند و به قرآن می‌گویند: راضی هستی؟ قرآن جواب می‌دهد: این پاداش کم است. پاداش نیک بیشتری به او عنایت فرما! خداوند هم می‌فرماید: «به عزّت، شکوه، برتری و جایگاهم سوگند! به او و همه آنهایی که در رتبه او هستند، پنج نعمت به همراه چیزهایی دیگر عنایت می‌کنم. از این به بعد، این افراد، جوانانی هستند که پیر نمی‌شوند، تندرستانی هستند که بیمار نمی‌شوند، توانگرند و فقیر نخواهند شد، افراد شادی هستند که اندوهگین نخواهند شد و همیشه زنده‌اند و نمی‌میرند». سپس امام علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود: «لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى». (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۵۹۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷، ص ۳۱۹ و حویزی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۲۲)

## تحلیل و نقد

خداوند متعال در این آیه و آیات قبل، در حال برشمردن نعمت‌های الهی برای بهشتیان است و می‌گوید بهشتیان هیچ مرگی جز مرگ نخستین را نمی‌چشند. در نگاه نخست به نظر می‌رسد که به خاطر استثناء کردن مرگ اول در اینکه گفته شده در بهشت مرگی نمی‌چشند مگر مرگ اول را، منظور آیه این است که در بهشت یک مرگ می‌چشند، درحالی‌که به طور یقین این معنا مورد نظر نیست؛ چراکه محال است انسان در بهشت دچار مرگی شود که در گذشته واقع شده است. بنابراین می‌توان گفت که این «إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى»، استثناء منقطع و به معنای لکن است و هیچ ربطی به ماقبل ندارد. از این رو، جمله «لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ»، به

عمومیت خود باقی می ماند و آیه چنین معنا می شود: در بهشت، مرگی نمی چشند، لکن مرگ همان بود که در دنیا چشیدند و از دنیا به عالم برزخ منتقل شدند. بنابراین منظور از مرگ اول در این آیه، مسلماً مرگ در دنیا است که قبلاً چشیده اند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۲۲۸) تأییدکننده این معنا هم سخن امام محمد باقر علیه السلام است که پنج نعمت برای بهشتیان برمی شمارد و یکی از آن نعمت های بهشتیان را «احیاء لا یوتون» به معنای همیشه زنده بودن و نمردن در بهشت بیان کرده است.

در اینجا برخی اشکال کرده اند که مرگ در قیامت، منحصر به بهشتیان نیست و دوزخیان هم مرگی ندارند؛ پس چرا در این آیه، نبودن مرگ را نعمتی برای بهشتیان برشمرده است؟ علامه طبرسی در پاسخ به این اشکال می گوید: این بشارت نبودن مرگ در بهشت برای بهشتیان، که حیات گوارا و لذت بخشی دارند، نعمت است؛ اما نسبت به دوزخیان که حیاتشان هر لحظه آمیخته با درد و عذاب است، گویی که پیوسته می میرند و زنده می شوند، از این رو این سخن مفهومی ندارد و نعمتی برای آنها شمرده نمی شود.

### نتیجه گیری

با توجه به آنچه بیان شد می توان گفت:

تمامی انسان ها، به صورت یکسان قبض روح نمی شوند، بلکه قبض روح برخی مانند مؤمنان و صالحان، به آسانی و همراه با بشارت است و در برخی مواقع، همراه با سختی. این سختی جان دادن، به خاطر پاک شدن کامل آنها از گناهان است.

روایات در مورد چستی بشارت مؤمنان در دنیا و آخرت و در تحلیل مرگ افتخارآمیز، متناقض به نظر می رسند؛ اما این تناقض در روایات به این جهت است که روایات تفسیری در مقام بیان مصادیقی برای مفهوم کلی آیه هستند. همچنین بیان روایات درباره اینکه بشارت دهنده چه کسی است نیز اختلاف دارند، اما این اختلاف نیز قابل جمع است، چراکه در روایات فراوانی، به حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام و به تبع ایشان، ائمه معصومین علیهم السلام

و ملائکه الهی و اعمال در هنگام مرگ تصریح شده است، بنابراین هرکدام از این‌ها می‌توانند جزء بشارت‌دهندگان باشند.

همچنین روایات تفسیری، بیان‌کننده این هستند که بهشتیان فقط یک مرگ را می‌چشند و آن مرگ در دنیا است و در بهشت همیشه زنده هستند و این نعمتی برای بهشتیان است که در بهشت، مرگی به سراغشان نمی‌آید. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که اگر چه لسان برخی از روایات تفسیری، در ظاهر متعارض است، اما این تعارض موجود میان روایات تفسیری، تعارض بدوی است نه مستقر و با روشهای متفاوتی می‌توان میان روایات تفسیری به ظاهر متناقض، جمع عرفی ایجاد کرد.

## فهرست منابع

- قرآن کریم، ۱۳۸۰ ش، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۱. ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی، ۱۳۸۷ ش، عیون اخبار الرضا، ۲ جلد، تهران: نشر جهان.
  ۲. \_\_\_\_\_، ۱۳۶۱ ش، معانی الاخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
  ۳. \_\_\_\_\_، بی تا، علل الشرائع، ۲ جلد، نجف: منشورات المكتبة الحیدریه.
  ۴. \_\_\_\_\_، ۱۴۱۳ ق، من لایحضره الفقیه، ۴ جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
  ۵. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، ۱۴۲۱ ق، المناقب، ۴ جلد، قم: نشر علامه.
  ۶. ابن فارس، احمد بن فارس، ۱۴۰۴ ق، معجم مقاییس اللغة، ۶ جلد، قم: مکتبه الإعلام الإسلامی.
  ۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، ۱۵ جلد، بیروت: دار صادر.
  ۸. احسانی فر، محمد، ۱۳۸۴ ش، «طرحی نو در تبیین غنای تفسیری در احادیث اهل بیت (علیهم السلام)»، فصلنامه علوم حدیث، ش ۳۵-۳۶، ص ۲۵۸-۲۷۳.
  ۹. آذرنوش، آذرتاش، بی تا، فرهنگ معاصر عربی فارسی، تهران: بی تا.
  ۱۰. آلوسی، محمود بن عبدالله، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ۱۶ جلد، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
  ۱۱. بحرانی، هاشم بن سلیمان، ۱۴۱۵ ق، البرهان فی تفسیر القرآن، ۵ جلد، قم: نشر مؤسسه بعثت، قسم الدراسات الإسلامیه.
  ۱۲. برغانی، محمد صالح، بی تا، تفسیر بحر العرفان و معدن الایمان، ۱۷ جلد، (نسخه خطی یا چاپی قدیمی)، قم: کتابخانه آیت الله بروجردی.
  ۱۳. بهشتی پور، حسن، ۱۳۹۴ ش، آموزش گام به گام روش های تحلیل سیاسی، تهران: انتشارات سروش (صداوسیما جمهوری اسلامی ایران).
  ۱۴. ثقفی، ابراهیم بن محمد، ۱۳۹۵ ق، الغارات، ۲ جلد، تهران: انجمن آثار و مفاخر ملی.
  ۱۵. جوانفکر، اسماعیل و امیری، جهان دار، ۱۳۹۲ ش، جزوه تخصصی مشاغل خبری (تعاریف کلی)، بی جا: بی تا.
  ۱۶. حر عاملی، محمد بن الحسن، ۱۴۱۲ ق، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ۳۰ جلد، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث.
  ۱۷. حویزی، عبد علی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، تفسیر نور الثقلین، ۵ جلد، قم: نشر اسماعیلیان.
  ۱۸. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷ ش، لغت نامه، ۱۶ جلد، تهران: دانشگاه تهران.
  ۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، مفردات الفاظ قرآن، بیروت- دمشق: دار القلم- دار الشامیه.
  ۲۰. زبیدی، محمد بن محمد مرتضی، ۱۴۱۴ ق، تاج العروس من جواهر القاموس، ۲۰ جلد، بیروت: دار الفکر.
  ۲۱. شیخ طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۸۵ ش، الأمالی شیخ الطوسی، تهران: مؤسسه البعثه.

۲۲. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۸۲ش، اصول عقاید و دستورات دینی، قم: بوستان کتاب.
۲۳. \_\_\_\_\_، ۱۳۹۰ق، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰ جلد، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۴. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۴ش، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه: محمدباقر موسوی، ۲۰ جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۵. طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵ش، مجمع البحرين، تهران: کتاب فروشی مرتضوی.
۲۶. عسکری، حسن بن علی علیه السلام، امام یازدهم، ۱۴۰۹ق، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن بن علی العسکری علیه السلام، قم: مدرسه الإمام المهدي علیه السلام.
۲۷. عیاشی، محمدبن عمر، ۱۳۴۸ش، اختیار معرفه الرجال (المعروف برجال الکشی)، مشهد: دانشکده الهیات و معارف اسلامی، مرکز تحقیقات و مطالعات.
۲۸. عیاشی، محمدبن مسعود، ۱۳۸۰ق، التفسیر (تفسیر العیاشی)، ۲ جلد، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۲۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، کتاب العین، ۹ جلد، قم: مؤسسه دار الهجره.
۳۰. فیومی، احمدبن محمد، بی تا، المصباح المنیر، قم: منشورات دار الرضی.
۳۱. قرشی، سید علی اکبر، ۱۴۱۲ق، قاموس قرآن، ۶ جلد، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۲. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ق، تفسیر القمی، ۲ جلد، قم: دار الکتب.
۳۳. کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۶۳ش، الکافی، ۱۵ جلد، قم: دار الحدیث.
۳۴. مازندرانی، ابن شهر آشوب، رشیدالدین محمدبن علی، ۱۳۶۹ق، متشابه القرآن و مختلفه: بیان مشکلات من الآیات المتشابهات، ۲ جلد، قم: دار البیدار للنشر.
۳۵. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۳۶. مدیر شانه چی، کاظم، ۱۳۷۸ش، علم الحدیث و درایه الحدیث، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۷. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰ش، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۶ جلد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۸. معین، محمد، ۱۳۷۹ش، فرهنگ فارسی معین، ۶ جلد، تهران: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر.
۳۹. مغربی، ابوحنیفه نعمان بن محمد تمیمی، ۱۳۸۵ق، دعائم الإسلام، ۲ جلد، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۴۰. مفید، محمدبن محمد، ۱۴۱۳ق، الأملی، قم: کنگره هزاره شیخ مفید.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۷۴ش، تفسیر نمونه، ۲۷ جلد، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۴۲. مهریزی، مهدی، ۱۳۸۹ش، «روایات تفسیری شیعه؛ گونه شناسی و حجیت»، علوم حدیث، ش ۵۵، ص ۴-۳۴.
۴۳. نصیری، علی، ۱۳۸۰ش، «علامه مجلسی و تعامل با روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام»، ش ۲۲، زمستان، ص ۵۴-۷۴.
۴۴. نفیسی، علی اکبر، ۱۳۴۳ش، فرهنگ نفیسی، ۵ جلد، تهران: خیام.
۴۵. نوری، حسین بن محمدتقی، ۱۴۰۸ق، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ۳۰ جلد، بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.

